نکال یا زگال

عمادیان، سید محسن

اشاره

در اکثر شهرهای کشور به‏طور خودجوش انجمن‏اهی ادبی به‏ فرهنگ‏سازی و ادب‏گستری و تحکیم و تقویت مبانی هویت فرهنگی‏ می‏کوشند.یکی‏از آن انجمن‏ها«انجمن شعر و ادب مازندران»است که‏ استاد حسین شهسوارانی(قاضی شریف دادگستری مقیم ساری)این‏ مقاله را به‏عنوان نمونه‏یی از آثار ارائه شده از آن انجمن به ما مرمت‏ فرموده‏اند و عینا چاپ می‏شود.

اخیرا دوست عزیز گران‏قدر فاضلم استاد احمد داداشی،از روی‏ لطف مستمرّی که نسبت به این حقیر دارند،کتابی دراختیار من قرار دادند که مقاله‏ی مفصّل و ممتّعی است از جناب آقای دکتر علی رواقی، استاد برجسته‏ی ادبیات فارسی و عربی دانشگاه فردوسی مشهد،در بحثی مستوفی از واژه‏یی در بیتی از قصیده‏یی از حافظ در مدح شاه شیخ‏ ابو اسحاق که من خلاصه و چکیده‏ی آن را به سمع و نظر سروران عظام، بالاعمّ و حافظ دوستان و حافظ پژوهان این مجلس کرام،بالاخص،قرار می‏دهم تا انشاء اللّه به منّه و کرمه،پسند خاطر نازک‏پسندشان قرار گیرد.آمین یا ربّ العالمین.

حافظ در قصیده‏یی به مطلع:

سپیده‏دم که صبا بوی لطف جان گیرد چمن ز لطف هوا،نکته بر جِنان گیرد

در بیت چهارمش که فقط در یکی از نسخ اهدایی حاج محمد نخجوانی به علامه قزوینی آمده است،می‏فرماید:

نَکال شب که کند در قَدَح،سیاهی مشک‏ در او شرارِ چراغ سحرگهان گیرد

مرحوم علامه قزوینی،استاد بسیاردان همه‏چیزدان زبان و ادب‏ فارسی که به‏دقت و دیده‏وری وسواس‏گونه،در حوزه‏ی ادب و فرهنگ‏ فارسی معروف و شناخته شده است.درحدود شصت و اند سال پیش، تصحیح در تحشیه‏ی خود بر دیوان حافظ،درباره‏ی ضبط واژه‏ی‏ «نَکال»تردید کردند و درباره‏ی آن نوشتند:

«معنی این کلمه به‏هیچ‏وجه بر من معلوم نشد،محتمل است به‏ احتمال قوی،بلکه من شکی در این باب ندارم که به قرینه‏ی شرار در مصراع ثانی،نکال،تصحیف زُگال باید باشد که به وزن و معنی زَغال‏ است.ولی مع ذلک رابطه‏ی بین زُگال شب،و جمله‏ی«که کند در قدحِ‏ سیاهی مشک»درست واضح نیست،و چراغ سحرگهان هم کنایه از آفتاب است».

پس‏از طرح و پیشنهاد این نکته ازسوی علامه قزوینی،استادان و محققان و حافظ پژوهان درباره‏ی این واژه و صورت و معنی درست آن تا این اواخر حتا بهار 86 به بحث و فحص و استقصا و داوری نشستند و گفتند که اهم آن‏ها،موجز و مختصر بیان می‏شود:

1-استاد شادروان دکتر احمد علی رجایی بخارایی در صفحات 15 و 16 چاپ دوم،فرهنگ اشعار حافظ خود،پس‏از بحثی کوتاه چنین‏ نتیجه می‏گیرند که:

«نَکال به فتح اول به‏معنب عقوبت و کبفر است و ترکیب مشک در شراب یا مشک در قدح کردن،کنایه از بی‏هوش کردن است»و معنی‏ بیت را بدین مفهوم می‏آورند:کیفر و عقوبت شب که در قدح جهانیان‏ مشک درافکنده و آنان را به خواب و بی‏هوش ساخته است،این است که‏ چراغ سحرگهان یعنی خورشید،به‏جانش شرر افکند و نابودش سازد».

2-شادروان استاد دکتر عباس زریاب خویی در کتاب آینه‏ی جام‏ درباره‏ی همین موضوع،پس‏از ردّ نظر دکتر رجایی،مصراع اول بیت‏ موردنظر را با این قرائت«زُگال شب که کند قَدْحْ در سیاهی مشک» درست می‏داند یعنی نکال را به‏تعبیر علامه قزوینی،زُگال و قَدَح،جام‏ بزرگ شراب را،قَدْحْ به‏معنی طعنه و تسخر زدن و بدگویی می‏گیرند و می‏فرمایند:زغال شب که از سیاهی و تیرگی مشک طعنه‏ می‏زند،شرار چراغ سحرگهان،یعنی آفتاب در او می‏گیرد و اثر می‏کند و او نیز مشتعل می‏گردد و محو و ونابود می‏شود.

3-هوشنگ ابتهاج(ه.ا.سایه)در چاپ انتقادی خود از دیوان‏ حافظ معروف به(حافظ به سعی سایه)پس‏از آوردن نظریه‏ی علامه‏ قزوینی شکل«زُگال شب که کند قَدْحْ در سیاهی شب»را پذیرفته‏اند.

4-هاشم جاوید در حافظ جاوید خود پس‏از بحثی درازدامن همان‏ شکل و قرائت سایه و زریاب را قبول دارند.

5-و اما دکتر علی رواقی می‏گویند:واژه‏ی نَکال،یکی‏از واژه‏های‏ عربی قرآنی است و در نوشته‏های شاعران و نویسندگان متقدم ایران، فراوان به‏کار رفته است(و شواهد بسیار می‏آورند)و علامه‏ی نحریر قزوینی آن را می‏شناخته‏اند و معانی گوناگون آن یعنی:کیفر و عقوبت‏ و عبرت و بند و شکنجه و عذاب و رسوایی و فضیحت و زشتی و پرده‏دری را البته م دانسته‏اند،اما از یک‏معنی دیگرکه شواهد بسیار در شعر و ادب فارسی دارد که متاسفانه در هیچ‏یک از فرهنگ‏های‏ فارسی بدان اشاره نشد،بی‏خبر ماندند و آن:نَکال به‏معنی زن پیر و سیاه‏روی و زشت می‏باشد که درنهایت می‏توان آن را به زنگی و زنگی‏ شب یعنی شب سیاه تعبیر کرد.